

جمعه ۰۴ می ۲۰۱۸

مرجان کمال

انکشاف و شورش مسلحانه علیه دولت افغانستان

پیامد ها و عواقب اجتماعی - سیاسی منطقی تا فرا ملتی و عبور به دولت - ملت (L'Etat - Nation)

نویسنده: مرجان کمال قسمت کوچکی از مطالعاتش برای تیز دکتورای سیانس پولیتیک

مترجم: فریده کمال

قسمت سوم

بین سال های ۲۰۰۱ - ۲۰۰۶ شورش در ولسوالی های حومه ولایات (قندهار - هلمند - اروزگان - زابل) در جنوب و هم چنان در چند ولسوالی ولایات جنوب شرقی (غزنی - خوست - پکتیا - کتیکا) و در شمال غرب (لغمان - کنر - نورستان) مستقر گردید. از آخر سال ۲۰۰۵ و شروع ۲۰۰۶ شورش در تمام ولسوالی های ولایات ظاهر و از این ولسوالی ها شورشیان به صورت بهتر شروع به حملات در شهر ها نمودند.

در اواخر ۲۰۰۶ شورش تا به ولسوالی های ولایت وردک و ولایت لوگر رسید که مراکز این ولایات کمتر از یک ساعت از پایتخت کابل، فاصله دارد. در ظرف مدت کوتاهی این وحشت و خشونت مسلحانه فوق العاده زیاد گردید، به طور مثال تعداد حملات انتحاری در سال ۲۰۰۵، هفده مراتبه و در سال ۲۰۰۶ به زیاده تر از صد مراتبه سیر صعودی داشت.

بر علاوه این انکشاف فعالیت شورشیان، حملات شان زیادتر متوجه قوای ناتو و ایساف (ISAF) و علیه قوت های امنیتی افغان (پولیس ملی و اردوی ملی) و بالآخره علیه مامورین ملکی و ادارات ولایتی مانند ولسوال ها گردید. بلند رفتن خشونت سیاسی بین سال های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۷ عبارت از بلند رفتن حملاتی می باشد، که هدف آن مشخصاً اعضای دولت است.

این عدم پذیرش یا رد دولت که با انتشار خشونت ها همراه می باشد تأثیر خیلی مهم بالای عمل کرد یا طرز کاری نهاد های دولتی و هم چنان بالای روابط بین مردم و ادارات دولتی دارد.

جواب دادن مسلحانه قوت های ناتو علیه این شورشیان سبب تلفات ملکی گردیده که این خود دلالت به نا رضایتی اهالی کرده، و ستراتیژی نو قوای ناتو بر این است، که برای پیش بردن عملیات علیه شورشیان، کوشش گردد که با پیشرفت در مناطق، روابط خود را با اهالی مستحکم سازند.

از دست دادن مناطق و تضعیف یا کاهش مشروعیت دولت:

شورشیان برای حملات مسلحانه خود علیه خارجی ها و همکاران دولتی منطقی شان، مشروعیت مذهبی را ادعا می کنند، به طور مثال اصطلاح کافر برای قوای ناتو و ایساف پیوند داده می شود.

و اصطلاح منافقین برای قوای امنیتی افغان و مامورین دولتی در سطح محلی، داده می شود. شورشیان خود را به نام «مجاهدین» و جنگ خود را به نام یک جنگ مقدس «جهاد» می نامند.

آژانس های خبر رسانی عموماً اصطلاح مجاهدین یا طالب ها را برای شورشیان به صورت متناوب استعمال می کنند. مگر شخصیت های دولتی برای شورشیان تنها آن ها را طالب ها می نامند. بسیاری از مسئولین پولیس و اردو اصطلاح دشمن را استعمال می کنند. در سطح محلی یک پروسه دوامدار تضعیف دولت توسط شورشیان که عبارت است از خشونت های مسلحانه علیه دولت، که با ضعیف ساختن مشروعیت ادارات دولتی همراه می باشد. انتشار خشونت علیه دولت و تحت کنترل آوردن مناطق:

عدم پذیرش یا رد دولت در سال ۲۰۰۶ با انتخاب اهداف نو آشکار گردیده و این انکشاف تابع یا وابسته می باشد به تعداد حملات انتحاری که مملکت در این سال شاهد آن بود.

مسئول ریاست امور زنان (نمابندگی امور زنان در سطح محلی) در ولایت قندهار توسط دو مرد مسلح موتر سایکل سوار، در هنگامی که از دفتر کار خود خارج شد با فیر گلوله در ماه اگست سال ۲۰۰۶ به قتل رسید. به تقیب آن والی پکتیا در سپتامبر ۲۰۰۶ کشته شد که اولین کشتار به سویه بلند دولتی ولایتی بوده، فردای آن به تاریخ ۱۱ سپتامبر در هنگام مراسم تدفین جنازه والی پکتیا یک انفجار برای بار دوم سبب کشته شدن ۳۰ نفر گردید که از آن جمله ۵ نفر آن پولیس بود. این ستراتیژی شورشیان قبلاً در سال ۲۰۰۵ توسط ملا داد الله اعلان



مرجان کمال با یکی از باشندگان کابل که همه سال های جنگ و خونریزی های کابل را در کابل زندگی کرده است در کنار دریای کابل شده بود. و هم اظهار نموده بود که گرفتن یک شهر برای شان بسیار مهم نبوده برعکس هدف و منظور در درازمدت اختناق قدرت در منطقه با بی موازنه کردن یا بی ثبات کردن توسط حملات منظم و زیاد از پایگاه های

شان می باشد. شورشیان در پایگاه های شان دارای تشکیلات اداری، که عبارت از داشتن یک والی یا ولسوال و معاونین آن و یک قوماندان نظامی می باشند.

توسل به خشونت های مسلحانه توسط شورشیان نشأت از یک ستراتیژی دوگانه می کند. در ولسوالی های اطراف ولایات در جاهایی که شورشیان حضور دارند به عوض دولت عمل می کنند یا جانشین دوایر دولتی هستند. در مراکز ولایات، حملات شورشیان علیه مسئولین دولتی سبب کشته شدن تعداد زیاد اشخاص ملکی گردیده و باعث کاهش قوت های دولتی می شود.

حملات خشونت بار مسلحانه اکثر شهرهای مملکت را در بر می گیرد: که از آن جمله گردیز، جلال آباد، کابل، خوست، لشکرگاه، ترین کوت، و غیره می باشد. کنترل قلمرو (خاک) یک بازی مهم قدرت نمایی شورشیان مقابل دولت می باشد، به مجردی که دولت در یک محل مستقر می شود. ولسوالی هایی که در اشغال شورشیان می باشد اکثراً در مناطق اطراف ولایات موقعیت داشته که در آنجا حضور دولت بسیار ضعیف است و این جاگزینی شورشیان در عدم حملات هوایی قوای ناتو دراز مدت می باشد. مثال از تابستان ۲۰۰۶ ولسوالی نرخ و ولسوالی جغتو در ولایت وردک که (مرکز این ولایت از شهر کابل ۴۵ دقیقه فاصله دارد) به دست طالب ها می باشد. که حتی در اثنای بمباران وقتی شورشیان از مرکز ولسوالی به عقب رانده می شوند با آن هم در مرکز ولسوالی یک حالت نا آرامی های مسلحانه به صورت دوامدار موجود می باشد. متوسل شدن به حملات خشونت بار علیه اهداف نو دولتی یک تأثیر خیلی زیاد بالای کارکنان اداری دولتی دارد. معلمین در ولسوالی های دند و دامان که در اطراف شهر قندهار موقعیت دارد، و همچنان کارکنان سکتور صحتی در ولسوالی های ننگرهار به صورت خیلی واضح و بی اختیار ترس خود را ابراز می نمایند. همچنین پخش شب نامه ها و تهدید به حملات، به تمام اشخاصی که برای ادارات دولتی محلی کار می کنند. و تهدید زیادتر متوجه کارکنان طبقه اناث می باشد.

ارتباط ضعیفی که بین ادارات دولتی و مردم وجود دارد با تهدید و خشونت مسلحانه شورشیان سبب اختناق مراکز قدرت و بالاخره سبب قطع این ارتباط گردد.

این پدیده اختناق و تهدید به بسیار خوبی در ولایت قندهار توسط رئیسه دیپارتمنت امور زنان که جاگزین قبلی آن در هنگام خروج از دفترش به قتل رسیده بود طوری ذیل بیان گردید. «میدانید که بسیار آسان است برای یک بیچاره و غریب که در کوپته رفته و یک کار روزمزد پیدا نماید نسبت به یک مامور دولت که به کابل رفته و با شعبات اداری مرکزی تماس بر قرار نماید».

تضعیف تدریجی مشروعیت دولت:

افغانستان از زمان انتصاب یک دولت مؤقت در سال ۲۰۰۲، پروسه دوامدار تضعیف تدریجی مشروعیت اش شروع شد و دلیل آن هم عدم بیطرفی دولت در سطح محلی می باشد.

بین سال های ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ حامد کرزی در ولایات کوشش نمود تا والی ها، اصیل همان ولایت بوده و زمینه برای بلند رفتن نفوذ دولت مساعد گردد، اما نظر به خشونت مامورین دولتی، با یک عکس العمل برعکس همراه گردید و زمینه را بسیار مساعد برای بلند رفتن خشونت ها توسط قدرت های محلی رقیب علیه دولت ساخت.

خشونتی که بالای مردم از طرف مسئولین دولتی تطبیق می شود دو نوع است:

- یکی خشونت سمبولیک که عبارت است از فساد اداری گسترده

- دیگری خشونت فیزیکی که عبارت از روش بد و نامناسب قوای امنیتی مخصوصاً پولیس

تا به سال ۲۰۰۶ شورشیان از بی طرفی اهالی استفاده کرده و از اینکه مردم نخواستند در نا آرامی هایی که آن ها را در مقابل دولت قرار بدهد مداخله کنند و بی طرفی خود را حفظ نمودند.

تعداد هنگفت مردم، شورشیان را به صورت فعال کمک نمی کنند، با وجود این که موفق به داشتن یک رابطه خوب با آن ها گردیده اند. به طور مثال وقتی نفوذ شورشیان گسترده شده و کنترل شورشیان تا به نزدیکی قریه جات شان می رسد ساکنین محل از فرستادن دختران شان در مکتب جلوگیری می کنند. امروز تصور می شود که اهالی مناطق تولید کننده کونار، زیادتیر به طرف شورشیان مراجعه می کنند. از سال ۲۰۰۷ محو کشت کونار سبب سرمایه گذاری خیلی بلند از طرف جامعه بین المللی و از طریق پروگرام حمایت کشت بدیل در مقابل کونار گردیده است.

با وجود آن در سال ۲۰۰۶ مساحت زمین زراعتی %۵۹ برای زرع کونار بلند رفته و هم چنان %۴۹ از دیاد در تولید کونار رونما گردیده است. دلیل آن بلند رفتن فساد در شبکه میانجی بین مسئولین دولتی و قاچاقبران، سبب این ناکامی گردیده است. تحقیقی که در ننگرهار در سال ۲۰۰۴ - ۲۰۰۵ به عمل آمد نشان می دهد که مبارزه علیه محو نمودن کشت کونار سبب فقیر شدن اهالی گردیده و به این ترتیب سبب قرض داری و عدم پیش برد زندگی روزانه شان می گردد که عبارت از اعاشه فامیل و دسترسی به مراکز صحتی می باشد. فلذا شورشیان از این نا رضایتی مردم استفاده کرده و با پخش شب نامه ها زارعین را به کشت کونار دعوت می نمایند. این نا رضایتی در مرحله اول، جامعه بین المللی را هدف قرار داده زیرا آنها نتوانستند به وعده خود جامه عمل ببوشانند. وهم چنین این نارضايتی علیه نمایندگان دولت که عبارت از ملک ها می باشد که اکثراً رول میانجی را عهده دار هستند. و ضامن پرداخت جبران خساره از طرف دولت می باشند، در صورت ناکافی بودن این کمک، مردم از این اشخاص رو گشتانده و به طرف قدرت های محلی غیر رسمی پناه می برند. پروپاگند علیه محو کشت کونار اکثراً دلیل درگیری و برخورد بین اهالی و قوای پولیس می گردد. شورشیان از زارعین تقاضای دوام کشت کونار را نموده، از جانب دیگر آن ها را به تخریب قوای دولتی تشویق می نمایند و در مقابل به کمک و حمایت زارعین تعهد می کنند.

قوماندان حاجی ملا محمد در ماه فیبروری ۲۰۰۷ در مصاحبه با اخبار دهلی تللیگراف در مورد چنین گفته است: «ما از دستور و فرمان رهبران خود که به ما هدایت مواظبت کردن از زارعین است، اطاعت می کنیم. طالب ها مردم محل را کمک نموده و با کمک نمودن آنها را طرفدار خود ساخته و موفق شدن دولت و قوای خارجی را در مقابل ما غیر ممکن می سازد».

جواب اردو : سرکوب نمودن و «انکشاف پایدار» تا به تابستان ۲۰۰۶ سرکوب نمودن شورشیان توسط قوای ناتو در چوکات آزادی متداوم «Liberté Immuable» «Operation Endurig Freedom» به رهبری امریکا صورت گرفت. از آن به بعد از سال ۲۰۰۶، انجام این سرکوبی نظامی به قوای حافظ صلح یا ایساف برای افغانستان انتقال یافت.

بین ۲۰۰۲ و ۲۰۰۶ چندین مداخله نظامی صورت گرفت، که مهمترین آن در جنوب شرق در کنر بود ولایتی که زیادتین عملیات نظامی در آن اجرا می شود. بر علاوه در جنوب شرق پکتیکا، پکتیا، خوست و در جنوب ولایات قندهار، هلمند، و ارزگان اکثریت عملیات را شاهد اند.

اکثریت این عملیات با همکاری قوای امنیتی افغان (ANSF) پیش برده می شود. همچنان در یک تعداد از ولایات با خلق نمودن ملیشه ها که رهبری آن به دست یک قوماندان واحد بوده و وظیفه شان برقرار نمودن امنیت در سطح محل و حفاظت یک منطقه علیه فعالیت شورشیان می باشد، که مثال آن ولایت هلمند است. یک گروه دیگر شبه نظامی ها با یونیفورم که برخوردار از استعمال وسایل لوژیستیک و نظامی، پولیس و اردو می باشند. که وظیفه شان همراهی کردن قوت های امریکائی در هنگام تغییر مکان و عملیات های زمینی شان می باشد.

بالآخره رئیس جمهور کرزی در تابستان ۲۰۰۶ تشکیل پولیس کمکی یا پولیس دستیار را تصویب کرد، که استخدام اعضای آن برای یک سال به منظور تقویت بخشیدن و بلند بردن تعدادی قوت های امنیتی در ولسوالی های می باشد که در معرض بزرگ خطر امنیتی قرار دارند.

عملیات نظامی اکثراً شامل بمباران شدید در یک منطقه یا در یک ولسوالی می باشد که اکثراً با تلفات جانبی در بین مردم ملکی همراه است.

عملیاتی به نام مدوزا (Medusa) به رهبری امریکا با قوای نظامی کانادا و قوای امنیتی ملی افغان که در ولسوالی پنجوائی ولایت قندهار در ماه سپتامبر ۲۰۰۶، و عملیاتی تحت نام اشیل (Achile) به رهبری برتانیوی ها، که در آن اردوی برتانیه، اردوی هالند و قوای امنیتی افغان (ANSF) که تعداد آن به ۶۰۰۰ نفر، که از آن جمله ۱۵۰۰ نفر از قوای امنیتی افغان اشتراک



مرجان کمال در موزیوم کابل با مدیر موزیوم در حال بدست آوردن معلومات در باره آثار عتیقه

داشتند. بمباران در ولایت هلمند یک تأثیر آنی بالای بیجا شدن خشونت مسلحانه به طرف ولایات غربی فراه و هرات داشت. ودر قریه زرکوه در ولایت هرات، بمباران سبب از بین رفتن ۵۰ ملکی گردید، که نصف تلف شدگان را خانم ها و اطفال تشکیل می داد. از طرف دیگر این بمباران سبب بیجا شدن یک تعداد زیاد مردم گردیده و به قرار دفتر ملل متحد مربوط پناهندگان، تعداد بیجاشدگان رادر تابستان ۲۰۰۶ به ۱۵ هزار نفر از ولایت قندهار، ارزگان و هلمند گزارش داد.



مرجان کمال از اعمار یک مکتب دخترانه در مهترلام دیدن میکند

قوای ایساف در مناطق جنوب و شرق در سال ۲۰۰۶ خواستند یک ستراتیژی که بتواند از خشونت و شورش جلوگیری کند اتخاذ نمایند.

به این منظور یک «منطقه انکشافی» به نام منطقه انکشافی افغان (Afghan Development Zones (ADZ))، که عبارت از به وجود آمدن یک منطقه که دارای شرایط امنیتی مناسب جهت حکومت داری خوب و فضای مناسب برای یک انکشاف دوام دار به وجود بیاید. خلق نمودن منطقه انکشافی افغان در هنگام انتقال فرماندهی قوای ناتو به امریکائی ها در ۴ فبروری سال ۲۰۰۷، جنرال ریشارد این ستراتیژی به وجود آوردن منطقه انکشافی افغان را اعلان نمود. که انکشاف و باز سازی در مرکز ستراتیژی شان قرار دارد و دلالت بر آن است تا مردم را از کمک نمودن به شورشیان باز دارند یعنی خنثی ساختن کمک احتمالی اهالی منطقه برای شورشیان توسط روی کار آمدن و انجام دادن پروژه های انکشافی می باشد. به مقصد اینکه ارتباطات بین شورشیان و مردم را قطع نموده تا ارتباط خوب بین نمایندگان دولتی و قوای ناتو با مردم برقرار گردد. معومدار در شرایط خشونت مسلحانه در جنوب و تطبیق پروژه های انکشافی ضرورت به گرفتن امنیت شدید توسط قوای امنیتی می باشد، و به این ترتیب انکشاف به حیث یک بازی ستراتیژی برای قوای خارجی و دولت افغانستان در مقابل شورشیان استعمال می گردد.

یک ماه بعد در ماه مارچ ۲۰۰۷ انگلیس ها عملیات اشیل را در هلمند راه اندازی کردند که عبارت از یک عملیات فوق العاده مهم بر علیه طالب ها بود که در آن ۶۰۰۰ قوا اشتراک داشت، جنگ زیادتر در ولسوالی موسی قلعه، سنگین، کجکی و گرم سیر به وقوع پیوست. در کجکی از سبب موجودیت بند کجکی و راه مواصلاتی که به آن منتهی می شود قسمت بزرگ عملیات در آن جا صورت گرفت. این بند در سال ۱۹۵۳ توسط شوروی ساخته و در

سال ۱۹۷۵ توسط امریکائی ها دو باره ترمیم گردید. در سال ۱۹۸۰ لین انتقالی توسط مجاهدین از بین برده شده لکن در سال ۱۹۹۶ دوباره توسط طالب ها احیاء گردید. پروژه احیاء دوباره آن در ماه می گذشته به دلیل بی امنیتی متوقف گردید. برای احیاء دوباره آن باید ۷۰ کیلو متر سرک در ولسوالی سنگین امن گردد، زیرا این راه تحت کنترول طالب ها می باشد، با احیای دوباره بند کجکی یک میلیون و هشتصد هزار نفر از نور برق در ولایت هلمند و قندهار مستفید می گردند. عملیات اشیل تحت فرماندهی انگلیس ها در هلمند برای پیش برد ستراتیژی انکشافی براه انداخته شد. این خشونت ها زیادتیر سبب صدمه رساندن به مردمان ملکی می گردد، در هر حالت آن، چه در صورت حملات شورشیان باشد و یا بمباران قوای ناتو. به تاریخ ۱۸ جون ۲۰۰۷ در بمباران که هدف یک مدرسه در ولایت پکتیکا بود سبب کشته شدن ۷ طفل گردید، در ۱۴ جون ۲۰۰۷ در ترین کوت مرکز اروزگان یک انفجار سبب کشته شدن ۶ طفل و سه بزرگ سال گردید، با وجودی که در آن جا هالندی ها ستراتیژی که نه تنها جهت پیش برد انکشاف، بلکه ساختن یک رابطه خوب و مثبت همراهی اهالی منطقه را پیش رو گرفته بودند. در تمام ولایاتی که شورشیان به صورت وسیع موجود هستند تمام توجه و دقت قوای ناتو و قوای دولتی بر این است تا مردم ملکی اذیت نشوند و مردم ملکی، مرکز توجه مهم را تشکیل می دهند، زیرا تهدید به صورت دوامدار و عمومی شدن خشونت ها مثل بمباران و انفجارات به مردم ملکی صدمه می رساند. به صورت عمومی ارتباط بین اهالی ملکی و قدرت های مختلف، دولتی و غیر دولتی به طور سنتی توسط بزرگان قومی حل و فصل می شود.

دو روز قبل از انتقال فرماندهی ناتو از انگلیس ها به امریکائی ها و قبل از عمل و تطبیق ستراتیژی نو، ولسوالی موسی قلعه در ولایت هلمند توسط شورشیان اشغال گردید، حمله توسط ملا عبدالغفور چند روز بعد از مرگ برادرش که توسط بمباران کشته شد، رهبری گردیده و سبب قطع معاهده که بین شورشیان و انگلیس ها در اکتوبر ۲۰۰۶ گردید. در معاهده پیش بینی شده بود که هر دو طرف منازعه باید شهر موسی قلعه را ترک گفته و ادارات آن به بزرگان قومی سپرده شده بود. و موجودیت پولیس در صورتی مورد قبول شورشیان بود که از اهالی منطقه استخدام شوند.

قطع معاهده دو روز قبل از انتقال فرماندهی ناتو از انگلیس ها به امریکاهی ها اتفاق افتاد، نفر های ملا عبدالغفور بزرگان قومی را دستگیر، پولیس را خلع سلاح، دفاتر ولسوالی را چپاول و تعمیر ولسوالی را با بولدوزر ویران کردند.

ادامه دارد